

برخی عوامل توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران

گفتگو با آقای بایزید مردوخی

چکیده: آقای مردوخی با شاخص قرار دادن تولید ناخالص داخلی، ایران را نسبت به برخی کشورها پیشرفته و نسبت به بعضی دیگر عقب مانده تر می‌داند. با توجه به این موضوع، علل عقب ماندگی اقتصاد فعلی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. خصوصیات کارگزاران توسعه، اطلاعات و آمار، میزان مشارکت مردم در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ثبات سیاسی، ثبیت سیاستهای اقتصادی و... در توسعه یا توسعه نیافتگی نقش بسزایی دارند. درباره سرمایه‌های داخلی ایشان معتقد است که امکان بالقوهٔ انباشت سرمایه در ایران وجود داشته و در عین حال بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی با رعایت شرایط لازم می‌تواند مفید واقع شود. در ادامهٔ گفتگو چگونگی حضور سرمایه‌گذاری خارجی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در بخش دیگر گفتگو به جذب سرمایه‌های داخلی به سوی تجارت اشاره و دلایل آن بررسی می‌شود. همچنین جایگاه درآمد نفت و وابستگی اقتصاد ایران به آن ارزیابی شده و نقش آن در توسعه یا عقب ماندگی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

ناخالص داخلی بینیم تولید ناخالص داخلی این کشورها به ازای حدود ۵۶ میلیون نفر جمعیت چقدر است؟ در این سال تولید ناخالص داخلی ایران ۱۱۶۰۴۰ میلیون دلار بوده، تایلند ۸۰۱۷۰ میلیون دلار، ترکیه ۹۶۵۰۰ میلیون دلار ایتالیا ۱/۰۹۰۷۵۰ میلیون دلار فرانسه ۱/۱۹۰/۷۸۰ میلیون دلار انگلیس ۹۷۵۱۵۰ میلیون دلار که وقتی تقسیم بر جمعیت‌های کم و بیش برابر می‌کنیم، بین این کشورها، یک شاخص کمی خوبی برای عقب ماندگی یا توسعه نیافتگی بدست می‌آوریم. در این صورت درآمد ملی سرانه ایران در این سال، ۲۴۹۰ دلار، تایلند ۱۴۲۰ دلار، ترکیه ۱۶۳۰ دلار، ایتالیا ۱۶۸۳۰ دلار، فرانسه ۱۹۷۸۰ دلار و انگلیس ۱۶۱۰۰ دلار بوده است. که اگر این درآمد را برای ایران ۱۰۰ فرض کنیم، تایلند ۶۹، ترکیه ۸۳، ایتالیا ۹۴۰ یعنی ۹/۴ برابر ایران، فرانسه ۱۰۲۶ یعنی ۱۰/۲۶ برابر ایران و انگلیس ۸۴۰ یعنی ۸/۴ برابر ایران، بود.

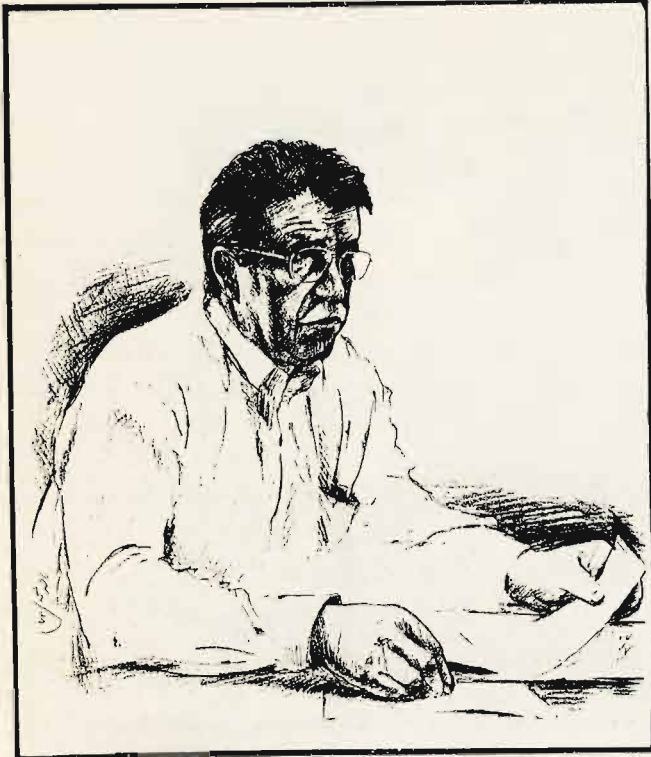
افزایش فقط یکسال آموزش می‌تواند به طور متوسط ۹٪ تولید ناخالص داخلی را بالا ببرد. این مسئله قابل قیاس با هیچ عامل دیگری حتی سرمایه و منابع طبیعی نیست.

خوب ما از اینجا چی استنباط می‌کنیم؟ می‌توانیم بگوییم که ایران از لحاظ تولید درآمد، با هم‌تاهای خودش از نظر جمعیتی، نسبت به دو کشور پیش‌تاز در حال توسعه از نظر رشد، که تایلند و ترکیه است، وضعیت بهتری دارد و نسبت به ایتالیا، فرانسه و انگلیس خیلی عقب‌تر می‌باشد. این که حالا بگوییم کشور ایران پیشرفته است یا عقب مانده، لازم نیست ما این داورهای ذهنی را بکنیم. عدد و رقم گویاست و نشان می‌دهد که ایران از نظر تولید درآمد سالانه، وضعیت نامطلوبی دارد. بر اساس همین شاخص کمی راهی را که در پیش داریم تا به کشورهایی مثل ایتالیا، فرانسه و انگلیس که جمعیتی برابر ایران دارند، برسیم، خیلی طولانی است. یعنی وقتی آنها ۸ تا ۱۰ برابر جلوتر هستند، می‌توانیم حدس بزنیم که چقدر زمان می‌برد تا به آنها برسیم.

فرهنگ توسعه: آقای مردوخی، یکی از مباحثی که الان در جامعه ما مطرح می‌باشد، مسئله توسعه نیافتگی یا در حال توسعه بودن اقتصاد ایران است. اصولاً چه ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث می‌شود ما این اقتصاد را یک اقتصاد توسعه نیافته با در حال توسعه بدانیم و شاخصهای اصلی توسعه نیافتگی اقتصاد ایران چه چیزهایی را شامل می‌شود؟

مردوخی: همان‌طوری که می‌دانیم توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی یک امر نسبی است و وقتی مسئله‌ای نسبی باشد، باید با یک معیاری سنجیده شود. و شاخصهای این سنجش یا زمانی است یا کشوری. یعنی اگر کشور خودمان ایران را در دو مقطع زمانی مقایسه بکنیم، می‌بینیم که در فاصلهٔ این دو مقطع از نظر توسعه چه دستاوردهایی داشتیم یا ایران را با دیگر کشورها مقایسه کنیم و به‌طور نسبی وضعیتهای مختلف اقتصادی، اجتماعی آن را بدست آوریم. می‌بینیم در بعضی از زمینه‌ها در طول زمان، بعضی شاخصهای اقتصادی پیش بهبود پیدا کرده و بعضی توأم با کندی و عقب ماندگی بوده است. با در مقایسه با کشورهای دیگر هم نسبت به بعضی از کشورها در بعضی از شاخصها، موقعیت بهتری پیدا کرده و نسبت به بسیاری از کشورها موقعیت پایینتر و به اصطلاح عقب مانده تری یافته است. چون این مباحث ناگزیر کمی هستند، بهتر است این مقایسه‌ها روی ارقام صورت بگیرد. برای پاسخگویی، اول به یک مقایسه بین کشوری می‌پردازم. به نظر من ساده‌ترین کارکرد این است که کشورهایی را انتخاب بکنیم که از لحاظ یک ویژگی مهم، با ایران سنخیت داشته باشند. مثلاً در مورد جمعیت که هم یک عامل بسیار مهم توسعه است و هم خودش هدفی است برای تمام تلاشهای توسعه؛ کشورهایی را انتخاب می‌کنم که جمعیتشان با ایران کم و بیش یکسان است. پنج کشور دنیا جمعیتشان تقریباً برابر با ایران است. سالی که برای این مقایسه در نظر می‌گیرم سال ۱۳۶۹ ه.ش یا ۱۹۹۰ م هست که از آمارهای مقایسه‌ای بین‌المللی استخراج کرده‌ام. در این سال ایران ۵۵/۸ میلیون نفر جمعیت داشت. تایلند، ترکیه، ایتالیا، فرانسه و انگلیس هم جمعیتشان کم و بیش همین ۵۵ تا ۵۷ میلیون نفر بود.

حاصل تلاش یکسال جمعیت هر کشور، عاملی است به اسم تولید



زندگ توسعه: به هر حال چیزی که از صحبت‌های شما می‌شود نتیجه گرفت، این هست که ایران نسبت به بعضی از کشورها وضعیت مطلوبتر و بهتری دارد و نسبت به بعضی‌های دیگر عقب مانده است. حالا اگر بخواهیم ریشه اصلی این عقب ماندگی را ارزیابی کنیم، به چه نتایجی می‌رسیم؟

مردوخ: اگر اجازه بدهید من بحث قبلی را کمی کاملتر بکنم. شاید در خود همین ادامه بحث سؤال اول یک مقدار از نکاتی که در سؤال دوم مورد نظر شماست، روشن شود. من در بحث قبلی به مقایسه پنج کشور که جمعیتی برابر با ایران دارند اکتفا کردم. با نگاهی به آمارهای بین المللی کشورهای را می‌شود پیدا کرد که تولید ناخالص داخلی سالانه آنها برابر ایران است. در صورتی که جمعیت برابر ندارند. مثلاً، تولید ناخالص داخلی اتریش در سال ۱۹۹۰، ۳۸۰ / ۱۵۷ میلیون دلار بوده است. این در حالی است که فقط ۷/۷ میلیون نفر جمعیت دارد. یا دانمارک ۱۳۰/۹۶۰ میلیون دلار با ۵ میلیون نفر جمعیت. یا نروژ با جمعیت فقط ۴ / ۲ میلیون نفر، ۱۰۵ / ۸۳۰ و فنلاند با جمعیت ۵ میلیون نفر ۱۳۷ / ۲۵۰ میلیون دلار تولید ناخالصی داشته‌اند.

یعنی به عنوان مثال کشوری مثل اتریش که ۱۴٪ جمعیت ایران را دارد، ۲۶٪ بیشتر از ایران تولید می‌کند. و چون تولید معنای دیگرش رفاه مصرف است؛ درآمد است برای خود جمعیت، من به این جهت این شاخص را بکار گرفتم. یا فنلاند با ۹٪ جمعیت ایران، ۱۰ برابر ایران درآمد سرانه دارد. اینها نشان می‌دهد که طیف وسیعی از عوامل در کارند که یک کشور را به سطحی که توسعه یافته می‌گوییم می‌رساند. خوب، عامل اصلی چیست؟ یکی از مهمترین عوامل، کارگزاران توسعه است. که از مردم عادی تا مدیریت اقتصادی سطح بالای یک کشور را در بر می‌گیرد. این کارگزاران برای اینکه نقشی در توسعه اقتصادی داشته باشند، چند تا ویژگی مهم باید داشته باشند. یکی از اینها دانش تخصصی است. یعنی شما در هر سطحی از نقش و وظیفه در یک اجتماع که قرار داشته باشید، برای انجام کارتان باید دانش تخصصی داشته باشید.

تمایل مدیریت برای آینده‌نگری یک مزیت رقابتی در توسعه است. کشورهای در حال توسعه‌ای که فرهنگ توسعه را با سرعت در این ۲۰ سال اخیر طی کردند، از این عامل به حد رضایتبخشی برخوردارند.

یک رفتگر که به‌عنوان یک شهروند محترم وظیفه بسیار مهمی را انجام می‌دهد، برای انجام کارهای خودش باید آموزشهای لازم را دیده باشد، و گرنه نه تنها ممکن است نظافت نکند، بلکه مشکل آفرین نیز باشد. این مسئله را تعمیم بدهیم تا بالاترین سطوح ایفای نقش در مسائل اقتصادی. در تحلیل جدیدی که انجام شده، از لحاظ علمی به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش فقط بکسال آموزش می‌تواند به‌طور متوسط ۹٪ تولید ناخالص داخلی را بالا می‌برد. این مسئله قابل قیاس با هیچ عامل دیگری که ما به‌عنوان عوامل توسعه می‌شناسیم، نیست نه سرمایه، نه منابع طبیعی و نه ...

بدین ترتیب شاید بشود به‌طور معکوس استدلال کرد که ریشه‌ی عقب ماندگی کشور ما بها ندادن به اندازه لازم به آموزش می‌باشد. عامل دیگری که کارگزاران توسعه باید داشته باشند دورنگری است که یک عامل کلیدی می‌باشد. کشوری که اقتصادش و سیاست‌گذارهایش را با دورنگری اداره می‌کند. به‌طور طبیعی توان مقابله با مشکلات را در آینده پیدا می‌کند. اساساً تمایل مدیریت برای آینده‌نگری یک مزیت رقابتی است. کشورهای در حال توسعه‌ای که فرهنگ توسعه را با سرعت در این ۲۰ سال اخیر طی کردند، از این عامل به حد

رضایتبخشی برخوردارند. احساس مسئولیت، عزم و قاطعیت و درک درست تاریخی و آگاهی نسبت به زمان، بقیه عواملی هستند که می‌تواند کارگزاران توسعه را واقعاً در خدمت توسعه قرار دهد.

نکته مهمی که اثرش از بقیه عوامل کمتر نیست، اطلاعات و آمار است. امروزه بدون داشتن اطلاعات و آمار نمی‌شود توسعه را هدایت کرد و پیش برد. در کشورهایی که تمایل و عزم و قاطعیت لازم برای توسعه را دارند، اولین حوزه‌ای که به سراغش رفتند، اصلاحش کردند و بهبود بخشیدند، حوزه تولید اطلاعات و آمار است. در کشور ما وضعیت اطلاعات و آمار به لحاظ آمارها و شاخصهای مورد نیاز چندان رضایتبخش نیست. از این مهمتر، این هست که استفاده از اطلاعات و آمار خیلی کم است. حتی در تصمیم‌گیری خیلیها، گاهی مایوس می‌شوند و می‌گویند اگر به فرض اطلاعات و آماری را هم درست کردیم، ولی کارگزاران توسعه برای تصمیم‌گیری احتیاج به استفاده از آمار و اطلاعات نداشتند، چرا ما متحمل این هزینه بشویم.

فرهنگ توسعه: همان‌طور که در سخنان خود اشاره کردید، توسعه یک پدیده یک بعدی نیست و مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در بر دارد و پیش زمینه‌ها و مبانی خاصی هم احتیاج دارد که شما به بعضی از آنها مثل آموزش و آینده‌نگری، احساس مسئولیت اشاره کردید، به مسئله اطلاعات و آمار که آنهم بیشتر طبعاً یک مسئله اقتصادی است، اشاره شد. حالا اگر بخواهیم بحث را به اقتصاد محدود کنیم و عوامل بیشتری را ذکر کنیم، چه مبانی و پیش زمینه‌های اقتصادی دیگری لازم هست که ما بتوانیم به طرح مطلوب و یا هدفی که در پیش داریم برسیم.

مردوخ: کم و بیش همه می‌دانیم که ایران از لحاظ منابع لازم برای توسعه دچار مشکل کمبود منابع، چه منابع مادی، فیزیکی و چه منابع انسانی، نیست. یعنی ذخایر و منابع طبیعی ایران فراوان است. مساحت کشور بسیار زیاد است. دارای اقلیمهای متفاوتی است که برای تولید انواع کالاهای کشاورزی و دامی آمادگی دارد. برای تولید صنعتی هم با وجود یک جمعیت ۵۰ - ۶۰ میلیونی،

بازار نسبتاً قابل توجهی دارد. به لحاظ درآمد هم در قیاس با بعضی از کشورهای در حال توسعه، درآمد سرانه ایران آن قدر هست که بتواند پایه‌ریزی یک پایگاه صنعتی - تولیدی گسترده و وسیع را امکان پذیر کند. متأسفانه نقش این همه عوامل مناسب در ایجاد یک پایه صنعتی مقتدر و مستحکم کم است. به دلیل اینکه عامل تقاضا و بازار متوجه کالاها بیرون از قلمرو اقتصادی خودمان شده است. به طور کلی در طول یک قرن اخیر بخصوص بعد از اینکه درآمد نفت وارد اقتصاد کشور شد، تقاضا متوجه بازارهای خارج شده است. متوجه هستید که من می‌خواهم مسئله را از منابع و عوامل طبیعی خارج کرده و متوجه یک عامل دیگر که به نحوی با عوامل انسانی تماس دارد، بکنم. این عامل محیط فعالیت اقتصادی و فضای فعالیت اقتصادی به نظر می‌رسد در اقتصاد ما در طول یک قرن اخیر به صورتی مناسب و شایسته برای اینکه تولید و سرمایه‌گذاری گسترش پیدا بکند، شکل نگرفت.

احساس مسئولیت، عزم و قاطعیت و درک درست تاریخی و آگاهی نسبت به زمان عواملی هستند که می‌تواند کارگزاران توسعه را در خدمت توسعه قرار دهد.

مشارکت در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرا در اقتصاد ما خیلی پایین است. یکی از پیشنیازهای مهم توسعه در کشور ما، گسترش این مشارکتها است. ما این میدان را باید برای تصمیم‌گیری بازتر کنیم. مسئله جلب مشارکت مردم و میدان دادن به مشارکت مردم به صورت واقعی در برنامه‌ریزی، در سیاست‌گذاری و در اجرا، مسئله‌ای است که کشورهای دیگر بهره‌اش را برده‌اند، شمره‌اش را برده‌اند. کشورهایی مثل ژاپن به خوبی از این مکانسیم استفاده کرده‌اند و مردم و کارگزاران مختلف اقتصادی را در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری دخیل کرده‌اند. به همین جهت هم در کشورهایی که مرفق بوده‌اند مشارکت را به صورت واقعی شکل بدهند اینطوری نبوده که انرژی دولت صرف مج‌گیری و انرژی مردم صرف فرار از مقررات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بشود. اگر شما همین مقدار انرژی را در اقتصاد ایران صرفه‌جویی کنید، برای توسعه چقدر فرصت پیدا می‌شود؟ وضع بسیاری از مقررات طوری هست که همیشه جلوی استثناها را می‌گیرد. و این طبیعی و واقعی است. یعنی برداشت نادرستی نسبت از آن واقعیت عینی. از طرف دیگر هم هر تصمیمی و هر سیاستی که اتخاذ می‌شود و اعلام می‌شود، تعداد زیادی از کسانی که زندگیشان و کارشان از این تصمیم‌گیری اثر می‌پذیرد، اولین چیزی که به فکرشان می‌رسد، این است که چه کارکنند که از لبه تیغ این تصمیم و سیاست خودشان را کنار بکشند. این مسئله، مقدار زیادی از انرژی ملی ما را تلف می‌کند و دستگاه اداری و دیوان سالاری کشور که برای اداره امور اقتصادی، یک دستگاه اجتناب ناپذیر است، مقدار زیادی از وقتش به عوض اینکه صرف بهبود تصمیمها و سیاستها بشود، باید همیشه صرف این نوع مسائل گردد.

کرد. این متغیرهای اصلی، متغیرهایی هستند که در قانون اساسی پیش بینی شده‌اند. مثل نظام اقتصادی ایران، مثل مالکیت، مثل کار، مثل حقوق و آزادیها... این خودش یک پیش زمینه برای شکوفایی سرمایه‌گذاری، تولید و به طور کلی راه افتادن فعالیت‌های اقتصادی است. بدون این، معمولاً فعالیتی صورت می‌گیرد ولی فعالیت‌هایی نیست که بیش از یک چشم‌انداز کوتاه چند ساله را در برگیرد. در حالی که الان کشوری مثل کشور ما، به فعالیت‌های اقتصادی نیاز دارد که یک چشم‌انداز بلند مدت. ۱۰ الی ۳۰ ساله داشته باشد.

ثبات از نظر سیاسی هم یعنی ثبات نسبی تدابیر و روشهایی که امروزه در فعالیت‌های ریز و درشت اقتصادی حکمفرماست.

صحبت از مطلق نیست. چون سیاست‌های اقتصادی باید خصلتشان این باشد که در شرایط مختلف زمانی - مکانی بتوانند انعطاف داشته باشند و به درستی خودشان را تغییر بدهند. ولی به هر حال بعضی از سیاست‌های اقتصادی هست که تعیین کننده است، اگر ثبات نداشته باشد زمینه برای توسعه با اشکال مواجه می‌شود. من این سه تا عامل را پیش زمینه‌های اصلی توسعه و رونق دادن به رشد و توسعه و بازسازی ایران می‌دانم.

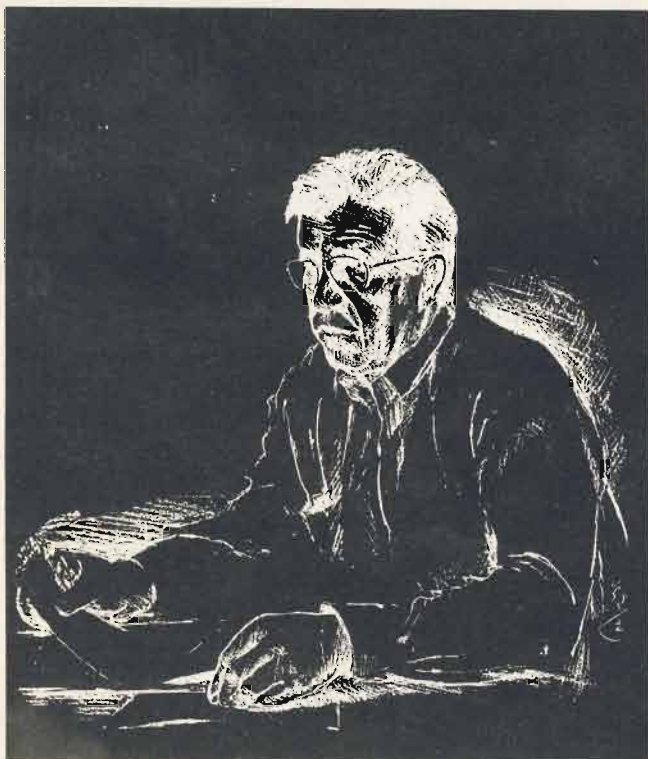
فرهنگ توسعه: اصولاً وقتی صحبت از توسعه به معنای عام آن شود و محدود به کشور خاصی نباشد، به هر حال ما مسئله انباشت سرمایه را داریم. یعنی هر کشوری بخواهد توسعه پیدا کند از ضروریات هست که انباشت سرمایه‌ای داشته باشد. به عنوان یک سؤال اگر بخواهیم مسئله را در جامعه خودمان ارزیابی کنیم، آیا در جامعه ما امکان انباشت سرمایه وجود دارد که به اقتصاد ما برای توسعه جهش بدهد یا نه؟

مردوخی: با توجه به سطح درآمد ملی و تولید ناخالص داخلی، در کشور ما به طور بالقوه این امکان برای انباشت سرمایه است. به عنوان مثال نسبت پس‌انداز مصارف داخلی به تولید ناخالص در ایران در حدود ۲۰ درصد است. این نشان می‌دهد که نسبت البته نه چندان زیادی از درآمدمان را کنار می‌گذاریم؛ که می‌شود این را به مسیرهای سرمایه‌گذاری برد و به سرمایه تبدیل کرد. این نسبت در مورد کشورهای دیگر با توجه به اینکه در کل جهان به طور متوسط ۲۳٪ می‌باشد، در ژاپن ۳۴٪ یادر کشوری مثل فرانسه که از لحاظ سطح مصرف خیلی بالاست و یک جمعیت مرفه و پرمصرفی دارد ۲۲٪ است. در کشور نوپایی از نظر توسعه و رشد، مثل تایلند این نسبت الان به ۳۴٪ رسیده است. در طول حدود ۲۵ سال، در ایران این نسبت از ۲۴٪ به ۲۰٪ تنزل کرده است. این در حالی است که در کشورهای دیگر عموماً بالا رفته است. با تمام اینها میل به پس‌انداز در جمعیت ایران وجود دارد و ۲۰٪ هم می‌شود گفت نرخ کمی نیست. منتها اشکال عمده آن است که این پس‌انداز متأسفانه به کانالهای سرمایه‌گذاری نمی‌رود. یعنی چیزی که ما در اقتصادمان کم داریم، عاملی است که در اقتصادهای دیگر به اسم نظام واسطه‌گی برای تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری نامیده می‌شود. این نظام واسطه‌گی که پس‌اندازهای جامعه را منتقل می‌کند به سرمایه‌گذاری، در اقتصاد مانعش و وظیفه خود را به خوبی برای بخش‌های تولیدی انجام نمی‌دهد. با وجود این، خوشبختانه نرخ

در کشور ما وضعیت اطلاعات و آمار به لحاظ آمارها و شاخصهای مورد نیاز چندان رضایتبخش نیست. الان کشوری مثل کشور ما، به فعالیت‌های اقتصادی نیاز دارد که یک چشم‌انداز بلند مدت ۱۰ الی ۳۰ ساله داشته باشد.

سرمایه‌گذاری ملی در ایران در همین ۲۵ سالی که من عرض کردم از حدود ۱۷٪ به ۲۱٪ بالا رفته است. البته در کشورهای دیگر دنیا این نسبت بسیار بالا رفته است. باز با توجه به آمارهای مختلف در تایلند نسبت سرمایه‌گذار به تولید

نکته دیگری که خیلی اهمیت دارد و یکی از پیش زمینه‌های اصلی توسعه است ایجاد ثبات سیاسی و سیاستی است. هر دواش. ایجاد ثبات سیاسی به این معنا که متغیرهای اصلی نظام اقتصادی را در طول زمان بشود ثابت فرض



اینکه باید هزینه‌ی این دیرکرد و تأخیر را ما به نحوی جبران کنیم. نکته مهم دیگر اینکه ما با سرمایه‌های ملی خود چه نوع برخوردی می‌کنیم اگر تأسیسات تولیدی و سرمایه‌گذاری‌هایی که انجام می‌دهیم، به هر دلیلی، از حداکثر ظرفیتش بهره برداری نکنیم، زیانی متوجه اقتصاد ما می‌شود. در مورد سرمایه‌گذاری خارجی هم این زیان هست؛ با این تفاوت که ممکن است سرمایه‌گذار خارجی به نوعی تضمین سودش را هم از شریک ایرانی‌اش یا از سیستم اقتصادی ایران گرفته باشد. در این صورت باز هم ما متضرر می‌شویم. پس اینجا نتیجه‌گیری داشته باشیم که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی وقتی مؤثر است که با خودش تنها منابع مالی نیاورد. تنها ماشین و ساختمان به ما ندهد. بلکه تکنولوژی و دانش مدیریت هم بدهد. اگر سرمایه‌گذاری خارجی حامل این دو تا وضعیت برای ما باشد و ما بتوانیم فضای کاری را طوری تنظیم کنیم که حداکثر استفاده را بکنیم، سرمایه‌گذاری خارجی امر مفیدی است؛ در غیر این صورت به نفع اقتصاد ما نیست و ممکن است زیان اقتصادی هم برای نسل‌های آینده و هم برای نسل فعلی داشته باشد.

فرهنگ توسعه: موضوع دیگری که در مورد سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد، شرایطی است که سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به اقتصاد یک کشور مد نظر قرار می‌دهند. به نظر شما، جامعه ما چه زمینه‌هایی را باید آماده کند تا سرمایه‌گذار خارجی وارد شود؟

مردوخی: الان تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی به حدی بالا رفته که در بعضی زمینه‌ها می‌گویند که سرمایه مثل اینکه روی اسکیت قرار گرفته و سر می‌خورد و منتقل می‌شود؛ چه به صورت وام و اعتبار و چه به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. این سرمایه‌ها به جا هایی می‌روند که حداقل تضمین‌هایی برای بازدهی داشته باشند. اول باید بپذیریم که سرمایه‌گذاری خارجی برای خیرخواهی وارد کشور نمی‌شود و به دنبال کسب سود است. این سرمایه‌ها در گردش بین المللی جاهایی رسوب می‌کنند، که احساس امنیت کنند. این احساس امنیت به کل فضای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور مربوط می‌شود. وقتی سرمایه‌گذار خارجی این فضا را مناسب تشخیص

ناخالص داخلی که ۲۵ سال پیش ۲۰٪ بوده، الان به ۳۴٪ رسیده است. در ترکیه ۱۵٪ بوده، الان ۲۳ درصد است. در ژاپن هم ۳۳٪ می‌باشد. در بقیه کشورهای سنتی پیشرفته این نسبت در طول ۲۵ سال تنزل کرده است. دلیلش هم این است که آنها همه سرمایه‌گذاربهایشان را کرده‌اند. در آنجاها زمینه برای سرمایه‌گذاری پیدا کردن خیلی سخت است. هرچه زیر بنا لازم داشته‌اند، ساخته‌اند، هر چه ظرفیت تولیدی، آموزشی و غیره مورد نیازشان بود، در طول یکی - دو قرن اخیر ساخته‌اند و سرمایه‌گذاربهایشان را کرده‌اند و به همین جهت هم کشورهای آنها را توسعه یافته و پیشرفته می‌دانیم.

نکته دیگری که در مقابل انباشت سرمایه در ایران، به طور سنتی وجود داشته، عدم ثبات سیاسی و سیاستی بوده است.

در طول تاریخ عدم ثبات سیاسی و عدم ثبات سیاستی نوعی فرهنگ چریکی و بز و در رو، در کار اقتصادی بوجود آورده. نوعی فرهنگ که هر سرمایه‌گذاری می‌خواهد در کوتاه مدت باز دهش را بگیرد. در این کشور، سرمایه‌گذار انتظار بازگشت سریع سرمایه و سودهای کلان را دارد. طلا و جواهرات، فرش به طور سنتی پس‌اندازهای مردم ماست که در خانواده‌ها صورت می‌گیرد ولی اگر دقیق بشویم، اینها بازده ندارد، اینها به جز یک بار به جریان تولید نمی‌افتد. در حالی که اگر این واسطگی منابع پولی وجود داشت و ثبات سیاسی و سیاستی از نظر تاریخی - فرهنگی بیشتر از اینها بود، ضرورتی نداشت که این همه منابع ملی صرف سرمایه‌گذاری در کالاهای مصرفی بادوام و طلا و جواهرات بشود که نقشی در رونق تولید ندارد. منتهی اگر دقیق بشویم این رفتار، در عین حال، یک رفتار منطقی است. یعنی در طول تاریخ خانواده ایرانی متوجه شده که این نجاتبخش است؛ نه شغلی که نان آور خانواده است، نه مقامی که مرد خانه دارد، نه صنعت و مزرعه‌ای که این خانواده دارد. چون در قرون گذشته مزرعه و ملک و خانه و... همیشه کوتاه مدت به خانواده‌ها تعلق داشته. اگر یک نسل داشتند، نسل بعد نمی‌توانست روی آن حساب بکند. یک تصمیم حکومتی سبب می‌شد که یک خانواده از اوج ثروت یک دفعه به حقیض ذلت و فقر بیفتند.

فرهنگ توسعه: در ادامه بحث مربوط به سرمایه، بهتر است که به سرمایه‌گذاری خارجی هم اشاره کنیم. به نظر شما نقش این‌گونه سرمایه‌گذاریها در توسعه یا عقب ماندگی ایران چیست؟

مردوخی: بارزترین چیزی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به یک کشور وارد می‌کند منابع مالی است که به صورت ماشین‌آلات، دانش فنی، ساختمان و غیره در کشور میزبان، سرمایه‌گذاری می‌شود. در مورد منابع مالی، من یقین دارم که ما از این بابت کمبود داریم. از نظر من بحث باید این‌گونه صورت بگیرد که ما با منابع خودمان چگونه برخورد کردیم و با منابع خارجی چگونه برخورد خواهیم کرد. وقتی یک پروژه قرار است ظرف ۵ سال تمام بشود، ما ۱۰ ساله

**سرمایه‌گذاری خارجی وقتی مؤثر است که با خودش
تنها منابع مالی نیاورد، بلکه تکنولوژی و دانش
مدیریت هم بدهد.**

نماد می‌کنیم؛ چه تضمینی داریم که پروژه سرمایه‌گذاری خارجی باید ظرف ۳ سال تمام بشود، دوباره ۱۰ سال طول نکشد. در حالی که وقتی ما پروژه‌ای را با منابع ملی خودمان به جای ۵ سال در ۱۰ سال تمام می‌کنیم، یک زیان می‌بریم که البته زیان سنگینی هم است، و ما منابعمان را منجمد کرده‌ایم. همین اتفاق اگر قرار باشد در مورد سرمایه‌گذاری خارجی بیفتد، اولاً من بعید می‌دانم این را تحمل بکند. ثانیاً اگر به چنین کاری تن دهد و سرمایه‌اش را منجمد کند، ضررش را اقتصاد ماتحمل خواهد کرد. اینجا ما ضرر مضاعف داریم. هم مثل پروژه‌های ملی، سرمایه‌گذاریمان دیر به ثمر رسیده و ما بهره‌اش را نبردییم، هم

بدهد می آید سرمایه گذاری می کند. و به هر دلیلی که احساس کوچکترین خطر از هر کدام از این جنبه ها داشته باشد، اگر سرمایه گذاری هم کرده باشد به سرعت جمع می کند و می رود. نمونه مناطق آزاد تجاری و صادراتی در ایران نمونه جالبی است اینها می آیند و آن قدر در کشور میزبان می مانند که از

سرمایه گذاری خارجی برای خیرخواهی وارد کشور نمی شود و به دنبال کسب سود است؛ این سرمایه ها در گردش بین المللی جاهایی رسوب می کنند که احساس امنیت کنند.

معافیت های گمرکی و مالیاتی و غیره استفاده می کنند اگر جای دیگری این معافیتها و این تخفیفها را بیشتر ارائه کردند، بلافاصله جمع می کنند می روند. به حدی انعطاف در جمع کردن دارند که باعث تعجب شده است. خیلی سریع یک کارخانه را می آیند نصب می کنند، بهره برداری می کنند، تولید می کنند، و خیلی سریع جمع می کنند و منتقل می کنند و می روند بیرون. پس یک عامل مهم جذب سرمایه آن فضای سیاسی - سیاستی است که وجود دارد. عامل دیگر تأثیر تطبیقی و مقایسه ای مزایای است که سرمایه گذار خارجی بین کشورهای مختلف برای خودشان می شناسد. یعنی اگر یک کشور یک دسته مزایا و یک سری تضمینهایی به یک سرمایه گذار خارجی می دهد، این در مقایسه با کشوری که مزایا و تضمینهای بیشتری می دهد، نمی تواند خیلی کارساز باشد. سرمایه گذار خارجی علاوه بر وجود فضای امن و محیط مناسب، فضایی را می خواهد که بیشترین معافیتها، بیشترین تضمینها و بازده را داشته باشد. این مسئله در مورد کشور ما هم بدون تردید مؤثر است. ما وقتی می توانیم سرمایه خارجی را به داخل اقتصادمان جذب کنیم که در اینجا فضای متعارف شناخته شده بین المللی ساخته شود. قانونمندی حکمفرما باشد. در هر نوع سرمایه گذاری که خارجیها می کنند، چون آشنایی و ارتباطات ندارند، اولین چیزی که باز می کنند و نگاه می کنند، قوانین و مقررات کشوری است که می خواهند ببینند؛ روی این حساب نمی کنند که از طریق ارتباطات و آشناییها می توانند مشکلاتشان را برطرف کنند. آنها لفظ خشک قانون را نگاه می کنند که ببینند این قانون چه حمایتی می کند. بعد نگاه می کنند که در عمل این قانون چگونه پیاده می شود. اگر اجرای قانون منطبق با روح و لفظ خشک قانون باشد، راحت تر می تواند تصمیم گیری کند که بیايد یا نه. ولی اگر شرایط و مقررات عمومی برای سرمایه گذاری سیال باشد، سلیقه ای باشد، مطابق زمان باشد، تصمیمات مطابق نظر فرد و گروه خاصی گرفته بشود، قطعاً سرمایه گذاری خارجی نمی کنند و صبر می کنند این زمینه و این فضا آماده بشود. منتهی نکته مهمتر اینکه، الان اقتصاد ایران یکی از مناسبترین بازارها چه به لحاظ بازار، چه به لحاظ درآمد و نیروی انسانی برای سرمایه گذاری خارجی است. اگر زیر بناها مثل برق و ارتباطات و غیره را با همین سرعتی که در این سالها بازسازی کردیم و توسعه دادیم، بازسازی کنیم و توسعه بدهیم، ایران یکی از مناسبترین بازارها به لحاظ عوامل صرف اقتصادی و مادی و فیزیکی می تواند باشد. اگر این عوامل محیطی هم بازسازی و مناسب شود، می توانیم انتظار داشته باشیم که سرمایه گذاری خارجی بهتر و سریعتر وارد بازار ایران بشود. در این صورت شرط خیلی مهمی را باید در نظر داشته باشیم که علاوه بر تکنولوژی و دانش فنی و دانش مدیریت، سهمی را از بازار بین المللی برای ما بیاورد. این نکته آخری خیلی مهم است که سرمایه گذاران خارجی معمولاً یک بازارهایی در سطح جهان برای فروش محصولاتشان و خدماتشان دارند. سرمایه گذاری خارجی ای مطلوب است که سهمی از آن بازار بین المللی را به محصول تولیدی داخل ایران در سطح بین المللی اختصاص بدهد. با این شرایط سرمایه گذاری

خارجی مطلوب است. خارج از این مسائل و صرفاً به دلیل کمبود منابع مادر سرمایه گذاری خارجی با موفقیت روبرو نخواهیم بود.

فرهنگ توسعه: وقتی صحبت از سرمایه گذاری می شود اصولاً این مسئله در بخش تولید مطرح است که از عوامل اصلی توسعه می باشد. همان طور که در صحبت های قبلی هم اشاره کردید، در ایران سرمایه های موجود و پس اندازهایی که وجود دارد، اکثراً جذب بخش خدمات و خصوصاً تجارت می شوند و بیشتر هم بازده دارند. عوامل اصلی وجود چنین حالتی چه می تواند باشد؟

مردوخ: کلیه عواملی را که برای جذب سرمایه گذاری خارجی بر شمردیم در اینجا هم فعال هستند. یعنی وقتی منابع به عرض اینکه به طرف سرمایه گذاری در تولید بروند به طرف تجارت سوق پیدا می کنند، این خودش نشانه این هست که در تجارت انتظار سود و تعلق سود بیشتر و آسانتر است. زمان بازگشت سرمایه هم کمتر می باشد. ریسک سرمایه گذاری هم نسبت به سرمایه گذاری تولیدی حداقل است. به زبان دیگر منابعی که به تجارت سوق پیدا می کنند منابعی هستند که در مقابل سرمایه گذاری در تولید خطراتی را احساس کردند و الا برای سرمایه گذار معمولاً بازده بلند مدت خیلی شرط است؛ که این هم در سرمایه گذاریهای تولیدی نهفته است. اگر به بازدهی بلند مدت سرمایه گذاری در تولید اطمینان داشته باشد، در تولید سرمایه گذاری می کند. ولی عامل تعیین کننده شرایط آن لحظه ای است که سرمایه دار می خواهد تصمیم گیری کند.

سرمایه گذار خارجی علاوه بر فضای امن و محیط مناسب، فضایی را می خواهد که بیشترین معافیتها، بیشترین تضمینها و بازده را داشته باشد.

متأسفانه، عوامل بازدارنده در تولید خیلی زیاد است. این عوامل کم و بیش شناخته شده اند. بعضی هایش قانونی است. مثل تأثیر مالیاتها، تأثیر قانون کار، تأثیر قوانین و مقررات پولی و مالی و نهادهای حقوقی که حاکم بر سرمایه گذاری، وام و اعتبار و سود و بازده است. البته در طول برنامه ۵ ساله اول سعی شده است که مقداری از این عوامل حتی المقدور شناسایی شده و در بعضی زمینه ها اصلاحات لازم در قوانین صورت بگیرد؛ که هنوز هم در جریان است. بعضی از این عوامل هم مربوط به ذهنیت دستگاههای اقتصادی کارگزار توسعه در ایران از یک شعبه بانک گرفته تا یک وزارتخانه و یک مقام بندر یا گمرک، می باشد. دستگاه اداری به شیوه ای شکل گرفته که متأسفانه مشوق و کمک کننده سرمایه گذار در این دستگاهها خیلی کم دیده می شود. در نتیجه کسانی که مراجعه می کردند برای تولید یا سود، مأیوس می شدند و منابعشان را به طرف تجارت می بردند. اگر هم می ماندند، آن دسته از افرادی بودند که احتمالاً یا عاشق تولید و سرمایه گذاری در تولید بودند یا خیلی مقاومت داشتند.

فرهنگ توسعه: وقتی صحبت از سرمایه است، می بینیم که در کشور ما دولت سرمایه اصلی و درآمد اصلیش را از نفت بدست می آورد. قطعاً این مسئله اقتصاد ایران را یک اقتصاد آسیب پذیر می کند. نوسانی هم که همیشه در قیمت نفت وجود دارد و همین طور آینده این منبع، که تمام شدنی است و ضمانتی بر ادامه وجود این منبع نیست، به هر حال این پرسش را پیش می آورد که ما چه بستری را می توانیم در نظر بگیریم تا بتوانیم از این وضعیت وابستگی به نفت خلاصی پیدا کنیم؟
مردوخ: نفت یک منبع تجدید ناپذیر در اقتصاد ماست. بنابراین، این منبع طبیعی خدادادی ابدی نیست. برخوردی که در اقتصاد ایران، با این منبع شده و درآمزشهای اقتصادی و در موضع گیریهای سیاسی ایران در طول این

سahای نفت ایران وجود داشته، همیشه این بوده که نفت را سرمایه تلقی کردیم، به طوری که در حساب و کتاب اقتصاد خودمان هم با دنیای خارج همیشه ما درآمد نفت را جدا نگه داشتیم. با فروش و پسته قاطی نکردیم. دلیلش هم همین ذهنیت بوده که این سرمایه است. این انتقال سرمایه است. این

ما باید شرط خیلی مهمی را در نظر داشته باشیم که سرمایه گذار خارجی علاوه بر تکنولوژی و دانش فنی و دانش مدیریت، سهمی از بازار بین المللی را برای ما بیاورد.

سرمایه یک موهبتی است که در اختیار اقتصاد ایران قرار دارد. اگر این موهبت تبدیل به ظرفیتهایی که قدرت تولید مستمر دارند، بشود، می تواند درآمد همیشه ایجاد کند. این موهبت را نمی شود دست کم گرفته. دلیل این که ما اگر شرایط را برای سرمایه گذاری و برای زیرسازای و برای ظرفیت سازی فراهم کنیم، این پول در اختیار اقتصاد ماست که می توانیم از خارج نیازهای عمرانی و توسعه ای بخویم. در حالی که کشورهای در حال توسعه ای که فاقد این منبع هستند، باید شبانه روز کار کنند، عرق بریزند و چیزی باب سلیقه بازار جهانی تولید کنند و در بازارهای جهان با مشقتهای زیاد بفروشند تا بتوانند با درآمد آن یک نیاز توسعه ای اقتصادیشان را خریداری بکنند. اگر ما بتوانیم، این امکان را هر چه بهتر و بیشتر به طرف سرمایه گذاری سوق دهیم، و ظرفیت سازی کنیم، نباید نگران متکی بودن به نفت باشیم و این را یک عیب تلقی کنیم. اگر ما درآمد نفت را ببریم صرف ظرفیت سازی کنیم، جای نگرانی نیست. آنجا نگرانی دارد که این درآمد صرف هزینه هایی اعم از حقوق و دستمزد یا خرید ماشین آلات و کالاهای مصرفی شود. که جلوی این باید گرفته شود. خوشبختانه در بردهای سنواتی ما همیشه اعتبارات عمرانی یک رقم درشتی است. در حالی که اگر شما در بردهای کشورهای دیگر نگاه بکنید، دولتها متقبل این حجم از کار سرمایه گذاری عمرانی نیستند. این فقط سنتی بوده در کنار اجرایی و بردهای کشور و دولت ما.

زدهنگ توسعه: به هر حال استراتژی ما باید این باشد که درآمد نفت را وارد عرصه تولید کنیم و از هزینه در مصرف گرایی جامعه رها کنیم. اما به طور تاریخی در اقتصاد ایران مبانی ای هم وجود داشته که مانع از این امر شده است. جناب عالی این موانع را در چه می بینید؟ آیا فقط علت آن، ذهنیت مردم و یا ذهنیت برنامه ریزان است یا موانع ساختاری دیگری هم وجود دارد؟

مردوخ: تصور می کنم سهولت استفاده از این منابع بوده که رویه ای را در اقتصاد ما ایجاد کرده که هر وقت نیازی ضروری احساس می شده از درآمد نفت هم استفاده می شده است. چون در نظام مالی ما تمرکز درآمدها سالهاست بوجود آمده و این درآمدها دیگر عنوان نفتی یا غیرنفتی ندارد. شما وقتی موجودی در حساب بستانکار دولت را داشتید، علی القاعده هر وقت نیازی پیدا بکنید، باید بتوانید برداشت کنید. تا اینجای قضیه هیچ اشکالی ندارد. اشکال این است که ما خدای نکرده اهمیت ندهیم به اینکه معادل این درآمد نفت، ظرفیت سازی و سرمایه گذاری پیش بینی نکرده باشیم سهولت خرید از خارج هم یک پدیده دیگری است. وقتی اقتصاد ما به تأمین کالایی احتیاج پیدا می کند - اعم از مصرفی یا سرمایه ای - با سهولت چشمگیری این کالا از کشورهای خارجی با استاندارد مشخص طبق سفارش سفارش دهنده می آید در محل آماده بهره برداری می شود. که این سهولت و سرعت دسترسی و تضمین کیفیت سفارش در این ۷۰ - ۸۰ سال رویه ای را بوجود آورده است. البته در مورد کالاهایی که ما در داخل تأمین نمی کنیم حرجی نیست و هیچ ایرادی نمی توانیم

بگیریم. ولی در مورد کالاهایی که مشابه داخلش را ما داریم، هنوز نظام تولید داخلی ما آن چنان شکل نگرفته که بتواند جوابگوی مسئله سرعت و سهولت و دسترسی و مسئله تضمین استاندارد و کیفیت باشد. این یک مقدار زمان می خواهد. البته ما بیش از اندازه زمان داشتیم و هنوز این مهم جامه عمل نپوشیده. ولی بگذارید سهل انگارانه بگویم هنوز هم یک مقدار باید زمان بدهیم تا این اتفاق بیفتد. تولید کننده ما باید احساس کند که کسی که جنسی یا خدمتی را می خواهد؛ حتماً به موقع و مطابق مشخصات می خواهد. از طرف دیگر مشکل ما تنها در مورد تولید کنندگان و عرضه کنندگان نیست سفارش دهندگان هم گاهی فرهنگ خاص این مسئله را ندارند. سفارش می دهند ولی به پرداخت بهای آن اهمیت نمی دهند. حتی رفتن و جمع کردن کالاهایی که به تولید کنندگان سفارش داده اند. این هم مشکل ایجاد می کند. اینها مجموعه ای از عوامل هست که حالا من نمی توانم بگویم عوامل ساختاری است. اینها رویه های تجاری - تولیدی در کشور است که مانع از این شده که ما کمتر بتوانیم به بازارهای خارجی کشش داشته باشیم و بیشتر سعی کنیم در داخل تولید و سرمایه گذاری کنیم. و نیازها مان را از بازارهای داخلی تأمین کنیم.

فرهنگ توسعه: با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در این مصاحبه شرکت کردید. ♦

اساتید محترم دانشگاههای کشور

با توجه به استعداد شگفت برخی از دانشجویان و تهیه رساله های ارزنده و پروژه های تحقیقاتی قابل استفاده توسط این عزیزان، مجله "فرهنگ توسعه" مصمم است، ستونی را برای معرفی رساله های معتبر و چکیده ای از آنهايي که در راستای محتوی فرهنگی - علمی مجله هستند، اختصاص دهد.

لذا از اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاهها که مسئولیت راهنمایی رساله ها و پروژه ها را به عهده دارند، استدعا داریم، نویسندگان پایان نامه های قابل ارائه را به این نشریه معرفی کنند.

از دیگر نظرات اساتید محترم در پربار کردن مجله، استقبال خواهیم کرد.